

# **Legal–Analytical Examination of Israel’s Military Attack on Iran’s Nuclear Facilities on June 13, 2025: Assessing the Legitimacy of Preventive and Preemptive Self-Defense Under International Law**

1. Mohamad Reza Panahi Shahri: PhD in Public Law, SR.C., Islamic Azad University, Tehran, Iran
2. Mohammadreza Bahadorkhani: PhD in International Relations, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran
3. Farhad Sadri\*: Visiting Professor, School of Management, University of Tehran, Tehran, Iran. Email: farhadsadri10@ut.ac.ir (Corresponding Author)

## **ABSTRACT**

On June 13, 2025, the Israeli occupying regime launched a large-scale and multifaceted attack against the Islamic Republic of Iran, targeting nuclear facilities, military bases, and the homes of Iranian commanders and nuclear scientists. The regime claimed that by destroying missile launchers and disrupting uranium-enrichment programs, it had prevented an imminent threat posed by Iran. However, this action clearly violates Article 2 of the United Nations Charter and the fundamental principles prohibiting the use of force in international law, constituting an act of military aggression. Israel attempted to justify this attack under the doctrines of “preventive self-defense” and “preemptive self-defense”; nevertheless, legal analyses and the jurisprudence of the International Court of Justice indicate that neither doctrine has a clearly established legal basis in the international system and is often viewed as a pretext for aggressive conduct. Even under expansive interpretations of the concept of self-defense, Israel’s attack does not comply with the criteria of necessity and proportionality (the Caroline test). Accordingly, based on UN General Assembly Resolution 3314 and Article 8 of the Rome Statute, this action can be classified as an “armed aggression.” Moreover, targeting Iran’s peaceful infrastructure and nuclear scientists constitutes a blatant violation of the Geneva Conventions and the principles of international humanitarian law. Attacking nuclear facilities under the supervision of the International Atomic Energy Agency (IAEA) also represents a direct threat to international security and the global environment. The support of certain Western powers for this action further reveals the double standards in the application of international norms and undermines the credibility of the collective security system. In light of these issues, the central question of this study is: “Can Israel’s attack be justified within the framework of preventive or preemptive self-defense?” The article’s hypothesis is that Israel’s attack does not meet the requirements of necessity, immediacy, and proportionality (the Caroline test) and therefore falls outside the scope of self-defense under Article 51 of the United Nations Charter.

**Keywords:** *International law, United Nations Charter, preventive attack, Israeli occupying regime, NPT Treaty, international humanitarian law, peaceful nuclear facilities*

How to cite: Panahi Shahri, M. R., Bahadorkhani, M., & Sadri, F. (2026). Legal–Analytical Examination of Israel’s Military Attack on Iran’s Nuclear Facilities on June 13, 2025: Assessing the Legitimacy of Preventive and Preemptive Self-Defense Under International Law. *Comparative Studies in Jurisprudence, Law, and Politics*, 8(2), 1-19.

© 2026 the authors. This is an open access article under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International (CC BY-NC 4.0) License.

Submit Date: 29 September 2025  
Revise Date: 12 December 2025  
Accept Date: 14 December 2025  
Initial Publish Date: 15 December 2025  
Final Publish Date: 22 June 2026



پژوهش‌هاک تطبیقی فقه،

حقوق و سیاست

## بررسی حقوقی-تحلیلی حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵: ارزیابی مشروعیت دفاع پیشگیرانه و پیش‌دستانه در پرتو حقوق بین‌الملل

۱. محمدرضا پناهی شهری: دانش‌آموخته دکتری حقوق عمومی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران
۲. محمدرضا بهادرخانی: دانش‌آموخته دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه علامه طباطبایی، تهران، ایران
۳. فرهاد صدری\*: استاد مدعو، دانشکدگان مدیریت، دانشگاه تهران، تهران، ایران. پست الکترونیک: farhadsadri10@ut.ac.ir (نویسنده مسئول)

### چکیده

در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، رژیم اشغالگر صهیونیستی حمله‌ای گسترده و چندبُعدی را علیه جمهوری اسلامی ایران انجام داد که تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و منازل فرماندهان و دانشمندان هسته‌ای ایران را هدف قرار داد. این رژیم مدعی بود که با نابودی لانچرهای موشکی و اختلال در برنامه‌های غنی‌سازی اورانیوم، از تهدید قریب‌الوقوع ایران جلوگیری کرده است. با این حال، این اقدام به‌وضوح نقض ماده ۲ منشور ملل متحد و اصول بنیادین منع توسل به زور در حقوق بین‌الملل است و مصداق تجاوز نظامی محسوب می‌شود. رژیم صهیونیستی تلاش کرد تا این حمله را ذیل دکتین‌های «دفاع پیشگیرانه» و «پیش‌دستانه» توجیه کند؛ اما بررسی‌های حقوقی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری نشان می‌دهد که هیچ‌یک از این دو دکتین، جایگاه حقوقی روشنی در نظام بین‌المللی ندارند و غالباً به عنوان پوششی برای اقدامات تجاوزکارانه تلقی می‌شوند. حمله اسرائیل، حتی با تفاسیر موسع از مفهوم دفاع مشروع نیز انطباق ندارد و با معیارهای ضرورت و تناسب (آزمون کارولین) همخوانی ندارد. از این رو، مطابق قطعنامه ۳۳۱۴ مجمع عمومی سازمان ملل و ماده ۸ اساسنامه رم، این اقدام را می‌توان مصداق «تجاوز مسلحانه» دانست. افزون بر این، هدف‌گیری زیرساخت‌های صلح‌آمیز و دانشمندان هسته‌ای ایران، نقض آشکار کنوانسیون‌های ژنو و اصول حقوق بین‌الملل بشردوستانه است. حمله به تأسیسات هسته‌ای تحت نظارت آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) نیز تهدیدی مستقیم برای امنیت بین‌المللی و محیط زیست جهانی به‌شمار می‌آید. حمایت برخی قدرت‌های غربی از این اقدام، دوگانگی در اجرای قواعد بین‌المللی را آشکارتر کرده و اعتبار نظام امنیت جمعی را تضعیف نموده است. در پرتو این مباحث، سوال این پژوهش این است که «آیا حمله اسرائیل در چارچوب دفاع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه قابل توجیه است؟» فرضیه مقاله نیز این است که حمله اسرائیل، با معیارهای ضرورت، فوریت و تناسب (آزمون کارولین) مطابقت ندارد و در نتیجه، خارج از محدوده دفاع مشروع مندرج در ماده ۵۱ منشور ملل متحد است.

واژگان کلیدی: حقوق بین‌الملل، منشور ملل متحد، حمله پیشگیرانه، رژیم اشغالگر قدس، معاهده NPT، حقوق بشردوستانه بین‌المللی، تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز

نحوه استناددهی: پناهی شهری، محمدرضا، بهادرخانی، محمدرضا، و صدری، فرهاد. (۱۴۰۵). بررسی حقوقی-تحلیلی حمله نظامی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵: ارزیابی مشروعیت دفاع پیشگیرانه و پیش‌دستانه در پرتو حقوق بین‌الملل. پژوهش‌های تطبیقی فقه، حقوق و سیاست، ۱۹(۲)، ۱-۱۹.

© ۱۴۰۵ تمامی حقوق انتشار این مقاله متعلق به نویسنده است. انتشار این مقاله به‌صورت دسترسی آزاد مطابق با گواهی (CC BY-NC 4.0) صورت گرفته است.

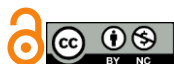
تاریخ ارسال: ۷ مهر ۱۴۰۴

تاریخ بازنگری: ۲۱ آذر ۱۴۰۴

تاریخ پذیرش: ۲۳ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ اولیه: ۲۴ آذر ۱۴۰۴

تاریخ چاپ نهایی: ۱ تیر ۱۴۰۴



اگرچه از دیدگاه دکترین حقوقی جمهوری اسلامی ایران، رژیم اشغالگر قدس به دلیل شکل‌گیری بر پایه اشغال و نقض بنیادین قواعد حقوق بین‌الملل، فاقد هرگونه مشروعیت سرزمینی و حقوقی است، اما در این پژوهش، اقدامات این رژیم در چارچوب نظام حقوق بین‌الملل مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. اتخاذ این رویکرد به منظور استفاده از زبان حقوق بین‌الملل برای تبیین مستند و دقیق نقض‌های مکرر این رژیم نسبت به اصول حقوقی جهانی است و به هیچ‌وجه به معنای پذیرش مشروعیت سیاسی یا حقوقی آن نمی‌باشد. حمله هوایی رژیم صهیونیستی در ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ علیه تأسیسات هسته‌ای، پایگاه‌های نظامی و منازل دانشمندان هسته‌ای ایران، نقطه عطفی در تاریخ تحولات امنیتی منطقه‌ای و جهانی محسوب می‌شود. این اقدام از منظر حقوق بین‌الملل، پرسش‌های بنیادینی را درباره مشروعیت استناد به دکترین‌های «دفاع پیشگیرانه» و «دفاع پیش‌دستانه»، کارآمدی نهادهای بین‌المللی نظارتی و میزان بی‌طرفی نظام حقوقی بین‌الملل برانگیخته است. رژیم اشغالگر قدس، در توجیه این اقدام، به دکترین «دفاع پیشگیرانه» استناد نمود و مدعی شد که برنامه هسته‌ای ایران تهدیدی قریب‌الوقوع برای امنیت وجودی آن محسوب می‌شود. در حالی که مفهوم «تهدید قریب‌الوقوع» در تفسیر حقوق بین‌الملل، بر مبنای قاعده ضرورت و تناسب (Caroline Test)، مستلزم وجود خطر فوری، غیرقابل اجتناب و شدید است (Dinstein, 2017). در این واقعه، هیچ‌یک از معیارهای سه‌گانه آزمون کارولین تحقق نیافته است. بر اساس گزارش رسمی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA, 2025)، هیچ شواهدی مبنی بر انحراف فعالیت‌های هسته‌ای ایران به سمت تولید سلاح یا اهداف نظامی وجود نداشته است. جمهوری اسلامی ایران به‌عنوان عضو پیمان عدم اشاعه سلاح‌های هسته‌ای (NPT) تمامی تأسیسات خود را تحت بازرسی‌های منظم آژانس قرار داده و پایبندی خود را به تعهدات بین‌المللی به‌طور شفاف اثبات کرده است. در مقابل، رژیم اشغالگر قدس نه تنها عضو NPT نیست، بلکه از پذیرش هرگونه نظارت بین‌المللی خودداری نموده و طبق گزارش‌های متعدد سازمان‌های مستقل بین‌المللی، دارای زرادخانه‌ای فعال از سلاح‌های هسته‌ای است (International Law Organization, 2020). از منظر حقوق بین‌الملل، حمله اسرائیل واجد چندین بُعد از نقض‌های جدی حقوقی است: نقض اصل منع توسل به زور و حاکمیت ملی ایران، مطابق با ماده ۲(۴) منشور ملل متحد (United Nations, 1945). حمله به تأسیسات غیرنظامی و دارای مواد رادیواکتیو که تحت حمایت ویژه پروتکل اول الحاقی به کنوانسیون‌های ژنو (ICRC, 1977) قرار دارند و آسیب به آنها می‌تواند مصداق جنایت جنگی باشد. ایجاد خطرات زیست‌محیطی و انسانی گسترده برای نسل حاضر و آینده، که مسئولیت بین‌المللی در حوزه حقوق محیط زیست و حقوق بشری را در پی دارد (Birmie et al., 2009). علاوه بر این، حمایت سیاسی و نظامی برخی قدرت‌های بزرگ از این اقدام، مصداق آشکار استناد دارد دوگانه در اجرای حقوق بین‌الملل است و به مشروعیت نهادهایی چون شورای امنیت و آژانس بین‌المللی انرژی اتمی آسیب جدی وارد کرده است. چنین رفتارهایی، نظام حقوق بین‌الملل را از جایگاه بی‌طرفانه خود خارج و به ابزاری سیاسی در خدمت منافع قدرت‌های بزرگ تبدیل می‌کند. در پرتو این مباحث، این پژوهش با رویکردی حقوقی-تحلیلی در پی پاسخ به این پرسش است که: «آیا حمله اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران در چارچوب دکترین‌های دفاع پیشگیرانه یا پیش‌دستانه و بر مبنای معیارهای ضرورت و تناسب آزمون کارولین، قابل توجیه است؟» بر این اساس، مقاله حاضر ضمن تحلیل اصول حقوق بین‌الملل در زمینه توسل به زور، با تمرکز بر قواعد عرفی و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری، مشروعیت ادعای دفاع پیش‌دستانه و پیشگیرانه را بررسی کرده و پیامدهای آن را بر نظام عدم اشاعه و نظم حقوقی بین‌المللی تبیین می‌نماید.

بخش اول: نقد دکترین حمله پیشگیرانه و پیش‌دستانه

## ۱- مقدمه‌ای بر مفهوم حمله پیشگیرانه و پیش‌دستانه

در ادبیات نظامی و حقوق بین‌الملل، دو مفهوم «حمله پیشگیرانه»<sup>۱</sup> و «حمله پیش‌دستانه»<sup>۲</sup> وجود دارند که اغلب به اشتباه به جای یکدیگر به کار می‌روند. حمله پیشگیرانه به معنای اقدام نظامی فوری در واکنش به تهدیدی قریب‌الوقوع و آشکار است؛ به گونه‌ای که وقوع حمله توسط طرف مقابل ظرف ساعات یا روزهای آتی محتمل باشد. این نوع اقدام معمولاً در چارچوب حق ذاتی دفاع مشروع قابل توجیه است، زیرا تأخیر می‌تواند منجر به خسارات جبران‌ناپذیر شود. در مقابل، حمله پیش‌دستانه نوعی اقدام نظامی است که بر اساس پیش‌بینی‌ها، ارزیابی‌های اطلاعاتی یا فرضیات سیاسی انجام می‌شود، بدون آنکه حمله واقعی یا قریب‌الوقوعی رخ داده باشد. این اقدام بر تهدیدات بالقوه و آینده‌نگر مبتنی است و ماهیت آن دفاعی نیست، بلکه غالباً جنبه تهاجمی دارد. از منظر حقوق بین‌الملل، مشروعیت حمله پیشگیرانه همواره محل بحث بوده است، در حالی که حمله پیش‌دستانه فاقد هرگونه مبنای قانونی است (ملل متحد، ۱۹۴۵). ماده ۵۱ منشور ملل متحد صرفاً به «حق ذاتی دفاع مشروع» در برابر «وقوع حمله مسلحانه» اشاره دارد و هیچ مجوزی برای اقدام نظامی صرفاً بر اساس تهدیدات احتمالی صادر نکرده است.

## ۲- جایگاه دکترین حمله پیشگیرانه در نظام حقوقی بین‌الملل

از منظر حقوقی، شرط وقوع حمله مسلحانه واقعی برای استناد به دفاع مشروع لازم است. منشور ملل متحد و رویه دیوان بین‌المللی دادگستری بر این موضوع تأکید دارند. نمونه بارز این اصل، رأی دیوان در قضیه نیکاراگوئه علیه ایالات متحده آمریکا است. دیوان تأکید کرد که حمایت از شورشیان یا آماده‌سازی نیروها، تا زمانی که به حمله واقعی منجر نشده باشد، توجیه‌کننده دفاع مشروع نیست (ICJ, 1986). در نظر مشورتی دیوان درباره ساخت دیوار در سرزمین‌های اشغالی فلسطین (۲۰۰۴)، دفاع پیشگیرانه به‌عنوان مبنای حقوقی مردود اعلام شد؛ زیرا چنین تفسیری می‌تواند ماده ۲(۴) منشور را بی‌اثر کند و هر دولت را مجاز سازد بر اساس برداشت شخصی از تهدید، اقدام به استفاده از زور نماید (ICJ, 2004). با وجود این، برخی قدرت‌ها تلاش کرده‌اند دکترین حمله پیشگیرانه را در عمل جا بیندازند. نمونه‌های مشهور شامل حمله ۱۹۸۱ رژیم اشغالگر قدس به رآکتور اوسیراک عراق و حمله ۲۰۰۳ ایالات متحده به عراق است که با اعتراض و مخالفت گسترده جامعه بین‌المللی مواجه شد (Sullivan, 2019).

## ۳- بررسی شرایط سه‌گانه آزمون (کارولین)

یکی از مهم‌ترین استدلال‌های طرفداران حمله پیشگیرانه، استناد به حادثه تاریخی کارولین (۱۸۳۷) و سه شرط آن است:

۱.۳. ضرورت دفاع باید فوری و قاطع باشد.

۲.۳. هیچ گزینه دیگری جز استفاده از زور وجود نداشته باشد.

۳.۳. فرصت برای تأمل و ارزیابی نباشد.

در حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، هیچ‌یک از شرایطی که می‌توانست به‌عنوان توجیه قانونی، امنیتی یا اخلاقی برای اقدام نظامی علیه ایران مطرح شود، برای رژیم اشغالگر قدس محقق نشده بود. این امر از سه شاهد کلیدی قابل استنباط به شرح زیر دارد:

1 - Preemptive Strike

2 - Preventive War

اولاً، گزارش‌های به‌روز و مستند آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) پیش از تاریخ حمله، به‌طور شفاف تأیید کرده بودند که ایران هیچ برنامه فعال تسلیحات هسته‌ای ندارد. این گزارش‌ها که در مه ۲۰۲۵ منتشر شدند، نشان می‌دادند که تمامی فعالیت‌های هسته‌ای ایران در چارچوب پیمان جهانی عدم تکثیر (NPT) و تحت نظارت کامل آژانس انجام می‌شود. بنابراین، هیچ مبنای فنی یا بین‌المللی برای ادعای تهدید هسته‌ای از سوی ایران وجود نداشت (IAEA, 2025).

ثانیاً، در زمان وقوع حمله، ایران در حال گفت‌وگوهای دیپلماتیک فعال با کشورهای غربی و بازیگران منطقه‌ای بوده و کانال‌های ارتباطی مسالمت‌آمیز همچنان باز بودند و تلاش‌هایی برای کاهش تنش‌ها و حل اختلافات از طریق مذاکره در جریان بوده است. این واقعیت نشان می‌داد که رژیم اشغالگر قدس می‌توانست از راه‌های دیپلماتیک بهره‌بردارد، اما به جای آن، راه‌حل نظامی را انتخاب کرد (Reuters, 2025). ثالثاً، هیچ شواهد معتبر یا اطلاعات فوری از سوی نهادهای اطلاعاتی بین‌المللی یا منطقه‌ای وجود نداشت که نشان دهد ایران قریب‌الوقوع حمله‌ای علیه رژیم اشغالگر قدس را برنامه‌ریزی کرده باشد. تحلیل‌های مستقل، از جمله گزارش‌های مؤسسه مطالعات بین‌المللی امنیت (ISIS, 2025)، نشان می‌دهند که ایران در سال‌های اخیر بیشتر به رویکردهای دفاعی و بازدارنده روی آورده و از اقدامات تهاجمی پرهیز کرده است.

این سه شاهد به‌وضوح نشان می‌دهند که ادعای «ضرورت فوری» اقدام نظامی توسط رژیم اشغالگر قدس نه تنها فاقد پایه واقعی و بین‌المللی بود، بلکه ریشه در رویکردهای یک‌جانبه و جنگ‌طلبانه این رژیم داشته است. (IAEA, 2025; ISIS, 2025; Reuters, 2025).

#### ۴- فقدان تناسب و ضرورت

دو اصل کلیدی در مشروعیت دفاع مشروع، تناسب و ضرورت هستند:

۱.۴. تناسب: واکنش نظامی باید با تهدید متناسب باشد

۲.۴. ضرورت: استفاده از زور تنها در شرایطی مجاز است که هیچ راه حل مسالمت‌آمیز دیگری وجود نداشته باشد.

در پرونده حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ رژیم اشغالگر قدس، حتی اگر تهدیدی در حال شکل‌گیری بود، اقدام نظامی گسترده و یک‌جانبه بدون مراجعه به شورای امنیت، فاقد ضرورت بوده است. به این ترتیب، استناد به دکترین حمله پیشگیرانه نه تنها با معیارهای قانونی بین‌المللی سازگار نیست، بلکه می‌تواند به بی‌ثباتی منطقه‌ای و نقض اصول بنیادین حقوق بین‌الملل منجر شود.

بخش دوم: نقض منشور ملل متحد و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل

#### ۱- ماده ۲(۴) منشور و ممنوعیت توسل به زور

ماده ۲(۴) منشور ملل متحد تصریح می‌کند که «کلیه اعضا در روابط بین‌المللی خود از تهدید یا استفاده از زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی هر کشور یا به هر نحو دیگری که با مقاصد ملل متحد مغایرت داشته باشد، خودداری خواهند کرد» (ملل متحد، ۱۹۴۵). این قاعده، به عنوان یکی از هنجارهای آمره<sup>۱</sup>، نه تنها اعضای سازمان ملل بلکه تمامی بازیگران بین‌المللی را ملزم می‌سازد. حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ رژیم اشغالگر قدس به ایران، با هدف قرار دادن زیرساخت‌های حیاتی و غیرنظامی، مصداق روشن نقض این ماده است. دیوان بین‌المللی دادگستری در پرونده جمهوری دموکراتیک کنگو علیه اوگاندا (۲۰۰۵) نیز تأکید کرد که حتی در مواجهه با تهدید امنیتی، استفاده از زور خارج از چارچوب دفاع مشروع، غیرقانونی است (ICJ, 2005).

<sup>1</sup> - Jus Cogens

## ۲- ماده ۲(۳) و اصل حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات

بر اساس ماده‌ی ۲(۳) منشور سازمان ملل متحد، کلیه‌ی دولت‌ها موظف‌اند اختلافات بین‌المللی خود را از طرق مسالمت‌آمیز و بدون به خطر انداختن صلح، امنیت بین‌المللی و عدالت حل و فصل نمایند. (ملل متحد، ۱۹۴۵) در این راستا، جمهوری اسلامی ایران در ماه‌های منتهی به تهاجم نظامی، درگیر مذاکرات غیرمستقیم با ایالات متحده‌ی آمریکا و برخی از قدرت‌های اروپایی به منظور احیای توافق هسته‌ای بود. (آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ۲۰۲۵) وقوع حمله‌ی نظامی در چنین شرایطی، نه تنها نقض صریح اصل مذکور در منشور ملل متحد محسوب می‌شود، بلکه به‌عنوان عاملی تضعیف‌کننده‌ی تلاش‌های دیپلماتیک و ابتکارات صلح‌جویانه در عرصه‌ی بین‌المللی است.

## ۳- ماده ۵۱ و محدودیت‌های حق دفاع مشروع

ماده ۵۱ منشور صرفاً در صورت وقوع «حمله مسلحانه» اجازه استفاده از حق دفاع مشروع را می‌دهد و حتی در این صورت، اقدامات دفاعی باید فوراً به شورای امنیت گزارش شود. (ملل متحد، ۱۹۴۵) رژیم اشغالگر قدس نه تنها مدرکی مبنی بر وقوع چنین حمله‌ای ارائه نکرد، بلکه اقدامات تجاوزکارانه این رژیم همواره خارج از اصول و چارچوب‌های سازمان ملل بوده است.

## ۴- نقش شورای امنیت و ناکارآمدی آن

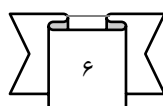
بر اساس فصل هفتم منشور ملل متحد، شورای امنیت مسئولیت اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی را بر عهده دارد (ملل متحد، ۱۹۴۵). اما تجربه‌های تاریخی نشان می‌دهد که این نهاد اغلب در مواجهه با بحران‌های واقعی، تحت تأثیر ملاحظات سیاسی قدرت‌های بزرگ قرار گرفته و نتوانسته نقش بی‌طرف و مؤثر خود را ایفا کند. در ماجرای تجاوز ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ رژیم اشغالگر قدس نیز، علیرغم آشکار بودن تهدید علیه صلح و امنیت منطقه‌ای، شورا تاکنون هیچ اقدام الزام‌آوری اتخاذ نکرده است. این امر شباهت زیادی به حمله ۲۰۰۳ ایالات متحده و متحدانش به عراق دارد، جایی که شورای امنیت به دلیل اختلافات میان اعضای دائم و حق وتو نتوانست تصمیمی قاطعی در مقابل اقدام تجاوزکارانه ایالات متحده بگیرد. این وضعیت نشان می‌دهد که سازوکار شورای امنیت بیش از آنکه بازتاب‌دهنده الزامات حقوق بین‌الملل باشد، به صحنه چانه‌زنی‌های سیاسی قدرت‌های بزرگ تبدیل شده است. در عمل، هرگاه منافع اعضای دائم اقتضا کند، شورا فعال می‌شود و هرگاه این منافع در تضاد باشد، شورا دچار بن‌بست می‌شود.

## ۵- نقض اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها

اصل عدم مداخله که در قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی سازمان ملل متحد (معروف به اعلامیه اصول حقوق بین‌الملل در روابط دوستانه) به صراحت تصریح شده است، هرگونه اقدام قهرآمیز در امور داخلی یا خارجی دولت‌ها را ممنوع می‌داند (ملل متحد، ۱۹۷۰). این اصل که به عنوان یکی از ارکان نظام حقوق بین‌الملل شناخته می‌شود، حاکمیت دولت‌ها و حق تعیین سرنوشت ملت‌ها را مورد حمایت قرار می‌دهد. با این وجود، اقداماتی از جمله حمله به تأسیسات هسته‌ای و ترور دانشمندان ایرانی، نمونه‌های بارزی از نقض این اصل بنیادین محسوب می‌شوند. این اعمال نه تنها مداخله آشکار در حاکمیت ملی جمهوری اسلامی ایران به شمار می‌آید، بلکه به طور مستقیم در سیاست‌گذاری‌های داخلی این کشور در زمینه توسعه فناوری هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز نیز دخالت محسوب می‌شود. این در حالی است که بر اساس گزارش‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، ایران همواره بر صلح‌آمیز بودن برنامه هسته‌ای خود تأکید داشته و تحت نظارت آژانس فعالیت می‌کند.

(GOV/2023/27)

۶) نقض حقوق بشر بر مبنای قاعده کارولین



از منظر حقوق بین‌الملل عرفی، حمله نظامی اسرائیل در جریان جنگ دوازده‌روزه نقض صریح ماده ۲(۴) منشور ملل متحد است که به طور مطلق توسل به زور علیه تمامیت ارضی یا استقلال سیاسی دولت‌ها را منع می‌کند. اسرائیل با استناد به دفاع «پیش‌دستانه» مدعی شد که ایران در آستانه تهدیدی قریب‌الوقوع علیه موجودیت آن بوده است، اما تحلیل معیارهای قاعده مشهور کارولین نشان می‌دهد که چنین استنادی فاقد اعتبار است. مطابق این قاعده، مشروعیت توسل به زور تنها در صورتی قابل پذیرش است که خطر، «فوری، قاطع و غیرقابل اجتناب» باشد و واکنش نظامی از حیث زمان و شدت، کاملاً متناسب با تهدید باشد (Birnie et al., 2009; Dinstein, 2017). هیچ‌یک از این عناصر در حمله ژوئن ۲۰۲۵ وجود نداشت؛ نه تهدیدی قریب‌الوقوع توسط ایران احراز شده بود، نه مذاکرات یا مکانیسم‌های دیپلماتیک به پایان رسیده بودند. بنابراین، اقدام اسرائیل با اصول ضرورت و تناسب در قاعده کارولین در تعارض آشکار قرار دارد و مصداق تجاوز مسلحانه و نقض فاحش منشور ملل متحد تلقی می‌شود (Gray, 2018; ICJ, 1986).

بخش سوم: جرایم جنگی علیه غیرنظامیان و نقض حقوق بین‌الملل بشردوستانه

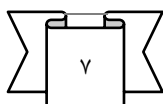
#### ۱- اصل تمایز میان اهداف نظامی و غیرنظامی

حقوق بین‌الملل بشردوستانه، به ویژه ماده ۴۸ پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷)، اصل تمایز را به عنوان یکی از قواعد آمره و بنیادین در مخصصات مسلحانه به رسمیت شناخته است (ICRC, 1977). این اصل که در حقوق عرفی بین‌المللی نیز ریشه دارد، طرفین درگیر را موظف می‌کند میان اهداف نظامی و غیرنظامی تفاوت قائل شده و از هرگونه حمله به غیرنظامیان یا اموال غیرنظامی مطلقاً خودداری نمایند. با این حال، در حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ رژیم اشغالگر قدس، علاوه بر اهداف ادعایی نظامی، مناطق مسکونی غیرنظامی را مورد هدف قرار داده و تعدادی از دانشمندان هسته‌ای ایرانی که همگی شخصیت‌های غیرنظامی محسوب می‌شدند، به قتل رسانده است. این درحالی است که بر اساس ماده ۵۰ پروتکل الحاقی اول، این افراد به عنوان غیرنظامی شناخته می‌شوند و تحت حمایت مطلق حقوق بشردوستانه بین‌المللی قرار دارند (ICRC, 1977).

#### ۳- ترور شخصیت‌های علمی و نقض کنوانسیون بین‌المللی مقابله با بمب‌گذاری تروریستی

ترور هدفمند دانشمندان هسته‌ای ایران نقض آشکار کنوانسیون بین‌المللی سرکوب بمب‌گذاری‌های تروریستی (۱۹۹۷) محسوب می‌شود. بر اساس ماده ۲(۱)(B) این کنوانسیون، هرگونه حمله عمدی به افراد غیرنظامی با هدف ایجاد رعب یا تحت فشار قرار دادن یک دولت، مصداق تروریسم است (United Nations, 1997). دانشمندان هسته‌ای، حتی اگر در برنامه‌های دولتی فعالیت کنند، شهروندان غیرنظامی محسوب شده و هدف قرار دادن آنها نقض صریح این معاهده بین‌المللی است. ایالات متحده و رژیم صهیونیستی (اسرائیل) از امضاکنندگان این کنوانسیون هستند (UN Treaty Collection, 1997)، بنابراین در صورت مشارکت در چنین ترورهایی، تعهدات حقوقی خود را زیر پا گذاشته‌اند. علاوه بر این، ماده ۲(۴) منشور ملل متحد، استفاده از زور علیه حاکمیت و تمامیت ارضی کشورها را ممنوع کرده است (UN Charter, 1945). ترور دانشمندان به عنوان ابزاری برای توقف برنامه‌های هسته‌ای ایران می‌تواند نقض غیرمستقیم این اصل باشد، چرا که این اقدام نوعی اعمال زور خارج از مکانیسم‌های قانونی بین‌المللی است. سازمان‌های حقوق بشری از جمله عفو بین‌الملل و دیده بان حقوق بشر بارها این ترورها را محکوم کرده‌اند (Amnesty International, 2020). با این حال، تاکنون اقدام مؤثری برای محاکمه عاملان این جنایات در سطح بین‌المللی صورت نگرفته است.

بخش چهارم: حمله به تأسیسات هسته‌ای و نقض حقوق بین‌الملل هسته‌ای و زیست‌محیطی



## ۱- جایگاه تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز در حقوق بین‌الملل

حقوق بین‌الملل هسته‌ای در چارچوب معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) توسعه یافته است. ماده ۴ این معاهده تصریح می‌کند که هیچ یک از مفاد این معاهده نباید به گونه‌ای تفسیر شود که حق طرف‌های متعهد در توسعه تحقیقات، تولید و استفاده از انرژی هسته‌ای برای مقاصد صلح‌آمیز را محدود نماید (UNODA, 1968). آژانس بین‌المللی انرژی اتمی (IAEA) به عنوان نهاد نظارتی اصلی، این حق را از طریق سیستم پادمان‌های جامع (CSA) و پروتکل الحاقی تضمین می‌کند و بر فعالیت‌های هسته‌ای کشورهای عضو نظارت دارد. (IAEA, 2023a) در مورد برنامه هسته‌ای ایران، گزارش‌های دوره‌ای آژانس در سال ۲۰۲۳ نشان می‌دهند که تأسیسات هسته‌ای ایران از جمله تأسیسات غنی‌سازی نطنز و فردو تحت نظارت و بازرسی‌های مستمر قرار دارند (IAEA, 2023). در سطح بین‌المللی نیز کنوانسیون‌های مختلفی چارچوب‌های حقوقی مکمل را شکل داده‌اند. برای نمونه، کنوانسیون حمایت فیزیکی از مواد هسته‌ای (IAEA, 1979) حفاظت فیزیکی از مواد و تأسیسات هسته‌ای را مقرر می‌دارد. همچنین کنوانسیون امنیت هسته‌ای (۱۹۹۴) به ایمنی ساخت، بهره‌برداری و مدیریت نیروگاه‌های هسته‌ای می‌پردازد (CNS, 1994). این اسناد بین‌المللی در کنار NPT، ضمن به رسمیت شناختن حق کشورها برای توسعه برنامه‌های هسته‌ای صلح‌آمیز، تعهداتی را در زمینه جلوگیری از گسترش سلاح‌های هسته‌ای و حفظ امنیت تأسیسات هسته‌ای بر عهده دولت‌ها می‌گذارند.

## ۲- مقررات بین‌المللی منع حمله به تأسیسات هسته‌ای

حقوق بین‌الملل معاصر به روشنی تأکید می‌کند که تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز، به دلیل نقش حیاتی آن‌ها در توسعه پایدار و امنیت انرژی، مشمول حمایت‌های ویژه‌ای هستند. در همین راستا، آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در قطعنامه‌های متعدد کنفرانس عمومی خود، به ویژه قطعنامه ۱۹۸۳ اعلام کرده است که هرگونه حمله مسلحانه یا تهدید به حمله علیه تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان، نه تنها مغایر با اهداف و اصول منشور ملل متحد بلکه ناسازگار با اساسنامه آژانس است (IAEA, 1983).

از سوی دیگر، شورای امنیت سازمان ملل متحد در واکنش به بمباران راکتور اوسیراک عراق توسط رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۸۱، طی قطعنامه ۴۸۷ چنین اقدامی را به صراحت محکوم و آن را نقض آشکار حقوق بین‌الملل و اصول حاکم بر منشور ملل متحد دانست (United Nations Security Council [UNSC], 1981). این قطعنامه تأکید داشت که حق استفاده صلح‌آمیز کشورها از انرژی هسته‌ای نباید با تهدیدات نظامی مختل شود و بر مسئولیت ویژه جامعه بین‌المللی در حمایت از تأسیسات هسته‌ای پادمانی تصریح کرد. از منظر حقوقی، چنین حملاتی را می‌توان در چهارچوب اصل ممنوعیت توسل به زور (ماده ۲(۴) منشور ملل متحد) و اصل عدم مداخله در امور داخلی کشورها تحلیل کرد (Shaw, 2021). همچنین بر اساس ماده ۵۱ منشور، دفاع مشروع تنها در شرایط حمله مسلحانه مستقیم مجاز است و اقدامات پیش‌دستانه مانند حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ به ایران، مصداق بارز تجاوز محسوب می‌شوند.

علاوه بر این، دکترین حقوقی معاصر نشان می‌دهد که حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز می‌تواند خطر بروز فاجعه انسانی و زیست‌محیطی گسترده به همراه داشته باشد و از این حیث، تحت شمول اصول حقوق بشردوستانه بین‌المللی و قواعد عرفی حفاظت از محیط زیست در زمان مخاصمات مسلحانه نیز قرار می‌گیرد (Schneider & Smith, 2020). بنابراین، چنین حملاتی نه تنها از منظر امنیتی و سیاسی بلکه از جنبه‌های حقوق بشری و زیست‌محیطی نیز غیرقانونی و ممنوع هستند.



با توجه به این پیشینه حقوقی و قضایی، حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ به تأسیسات هسته‌ای ایران را می‌توان در دسته تجاوزات ممنوعه بین‌المللی قرار داد؛ تجاوزی که هم با اصول منشور ملل متحد تعارض دارد، هم سابقه محکومیت در رویه شورای امنیت را داراست و هم نقض آشکار حق ذاتی کشورها برای بهره‌برداری صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای به شمار می‌رود.

### ۳- مخاطرات زیست‌محیطی و تعهدات بین‌المللی

تأسیسات هسته‌ای حتی در شرایط عادی نیز به دلیل ماهیت حساس و پیچیده خود، مستلزم بالاترین سطح استانداردهای ایمنی و حفاظت هستند تا احتمال نشت مواد پرتوزا و خطرات ناشی از آن به حداقل برسد. هرگونه حمله نظامی به این تأسیسات، خطر آزادسازی مقادیر عظیمی از مواد رادیواکتیو را به همراه دارد که پیامدهای آن صرفاً محدود به قلمرو دولت هدف نخواهد بود. این پیامدها می‌تواند شامل موارد زیر باشد:

۱.۳. آلودگی گسترده خاک، منابع آبی سطحی و زیرزمینی و نابودی اکوسیستم‌های محلی،

۲.۳. تهدید مستقیم سلامت میلیون‌ها نفر در مناطق مجاور و حتی کشورهای همسایه از طریق گسترش ذرات پرتوزا،

۳.۳. بروز بیماری‌های مزمن، سرطان‌ها و آثار ژنتیکی در نسل‌های آینده به دلیل اثرات تجمعی تابش‌های یون‌ساز.

بر اساس اصول مسلم حقوق بین‌الملل محیط زیست، از جمله اصل ۲۱ اعلامیه استکهلم و اصل ۲ اعلامیه ریو، دولت‌ها مکلف‌اند اطمینان حاصل کنند که فعالیت‌های تحت صلاحیت یا کنترل‌شان موجب وارد آمدن آسیب جدی به محیط زیست سایر کشورها یا مناطق خارج از صلاحیت ملی نشود (UNEP, 1972; UNEP, 1992). این اصول، به‌عنوان قواعد عرفی پذیرفته‌شده، نه تنها در دکترین حقوق بین‌الملل بلکه در رویه قضایی نیز تأیید شده‌اند. دیوان بین‌المللی دادگستری در قضیه گابچیکو-ناگی ماروس (۱۹۹۷) تأکید کرد که حفاظت از محیط زیست بخشی جدایی‌ناپذیر از مسئولیت دولت‌ها در اجرای اصول حقوق بین‌الملل است. افزون بر این، حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز را می‌توان نقض آشکار حقوق بشردوستانه بین‌المللی دانست، زیرا چنین اقدامی موجب وارد آمدن آسیب غیرقابل جبران به جمعیت غیرنظامی و محیط زیست خواهد شد. پروتکل الحاقی اول (۱۹۷۷) کنوانسیون‌های ژنو و نیز در ماده ۵۵، بر ضرورت حفاظت از محیط زیست طبیعی در زمان مخاصمات مسلحانه تأکید کرده و استفاده از روش‌ها یا وسایلی که منجر به آسیب گسترده، درازمدت و شدید زیست‌محیطی شوند را ممنوع دانسته است (International Committee of the Red Cross [ICRC], 1977). بنابراین، حمله اخیر رژیم اشغالگر قدس به تأسیسات هسته‌ای ایران نه تنها نقض اصول بنیادین منشور ملل متحد و حقوق بین‌الملل هسته‌ای محسوب می‌شود، بلکه مصداق بارز نقض قواعد الزام‌آور حقوق بین‌الملل محیط زیست و حقوق بشردوستانه بین‌المللی است. چنین اقدامی را می‌توان به‌درستی در دسته جنایات بین‌المللی علیه محیط زیست و بشریت قرار داد.

### ۴- مقایسه با حمله اوسیراک و رویه بین‌المللی

حمله هوایی رژیم صهیونیستی به رآکتور اوسیراک عراق در سال ۱۹۸۱ یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های نقض حقوق بین‌الملل در حوزه انرژی هسته‌ای بود. این اقدام، که به‌صورت یکجانبه و بدون مجوز شورای امنیت صورت گرفت، با محکومیت گسترده جامعه بین‌المللی روبه‌رو شد. شورای امنیت در قطعنامه ۴۸۷ به‌صراحت این حمله را غیرقانونی اعلام و آن را نقض منشور ملل متحد و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل دانست (United Nations Security Council [UNSC], 1981). این محکومیت از منظر حقوقی، یک سابقه مهم و الزام‌آور در تأکید بر غیرقانونی بودن حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز محسوب می‌شود (Shaw, 2021). با وجود این سابقه روشن، حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵

به تأسیسات هسته‌ای ایران، که شباهت‌های آشکاری با حمله اوسیراک داشت، واکنش بسیار ضعیف‌تری از سوی جامعه بین‌المللی برانگیخت. در حالی که از نظر حقوقی هیچ تفاوتی میان این دو واقعه وجود نداشت، حمایت برخی قدرت‌های بزرگ از دولت مهاجم موجب شد تا شورای امنیت و دیگر نهادهای بین‌المللی نتوانند موضع قاطعی اتخاذ کنند. این امر به‌وضوح بیانگر استاندارد دوگانه در اجرای حقوق بین‌الملل است؛ پدیده‌ای که در ادبیات حقوقی معاصر به‌عنوان یکی از چالش‌های اصلی نظام امنیت جمعی شناخته می‌شود. چنین رویه‌ای نشان می‌دهد که اعتبار و کارآمدی حقوق بین‌الملل نه تنها به وجود قواعد مکتوب وابسته است، بلکه در عمل به اراده سیاسی قدرت‌های بزرگ نیز گره خورده است. در نتیجه، اگرچه حملات به اوسیراک ۱۹۸۱ و ایران ۲۰۲۵ هر دو از منظر حقوقی در دسته اعمال تجاوزکارانه ممنوعه قرار می‌گیرند، اما تفاوت در واکنش جهانی به این دو واقعه، عملاً اجرای عدالت بین‌المللی را با چالش مواجه ساخته است.

## ۵- مسئولیت بین‌المللی و جبران خسارت

بر اساس پیش‌نویس مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها که در سال ۲۰۰۱ توسط کمیسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد تصویب شد، هرگونه فعل متخلفانه بین‌المللی یک دولت موجب مسئولیت بین‌المللی آن دولت خواهد بود ( [International Law Commission, 2001](#)). مطابق ماده ۳۰ این پیش‌نویس، دولت متخلف مکلف است به اقدام غیرقانونی خود پایان دهد و تضمین‌های لازم برای عدم تکرار آن ارائه کند. همچنین بر اساس ماده ۳۱ دولت مسئول، موظف است جبران کامل خسارات ناشی از فعل متخلفانه را تضمین نماید. جبران خسارت در حقوق بین‌الملل، بر پایه اصل تمامیت جبران<sup>۱</sup> استوار است؛ اصلی که نخستین بار در رأی تاریخی قضیه کارخانه کرفس (۱۹۲۸) توسط دیوان دائمی دادگستری بین‌المللی تأکید شد (Permanent Court of International Justice [PCIJ], 1928). به موجب این اصل، جبران خسارت می‌تواند به اشکال مختلف شامل اعاده وضع سابق<sup>۲</sup>، پرداخت غرامت<sup>۳</sup> و رضایت یا تضمین عدم تکرار<sup>۴</sup> تحقق یابد. بنابراین، دولت مهاجم نه تنها مسئول جبران خسارات مستقیم وارده بر تأسیسات هسته‌ای و زیرساخت‌های ایران است، بلکه موظف به پرداخت غرامت بابت خسارات غیرمستقیم زیست‌محیطی، بهداشتی و انسانی نیز خواهد بود. این مسئولیت بر اساس قواعد عرفی حقوق بین‌الملل و رویه قضایی بین‌المللی، ماهیتی الزام‌آور و غیرقابل اغماض دارد (Crawford, 2013).

## بخش پنجم: پیامدها و آینده نظم حقوقی بین‌المللی

### ۱.۵. پیامدهای کوتاه‌مدت برای امنیت و ثبات منطقه‌ای

حمله رژیم اشغالگر قدس به تأسیسات هسته‌ای ایران، موجی از تنش‌ها و بی‌ثباتی در خاورمیانه ایجاد کرد (IAEA, 2025). این اقدام که از منظر حقوق بین‌الملل اقدامی تجاوزکارانه و مغایر با اصول منشور ملل متحد به شمار می‌رود، پیامدهای گسترده‌ای برای کل منطقه خاورمیانه به همراه داشته است.

نخست، این حمله از دیدگاه حقوق بین‌الملل، مصداق نقض اصل منع توسل به زور (ماده ۲ بند ۴ منشور ملل متحد) است؛ بنابراین اقدام اسرائیل به‌عنوان تجاوز غیرقانونی قابل شناسایی است.

دوم، واکنش کشورهای منطقه نشان داد که نگرانی عمیقی نسبت به رواج دکترین حملات پیش‌دستانه وجود دارد؛ چراکه تداوم چنین رویه‌ای می‌تواند امنیت جمعی را به خطر اندازد و رژیم حقوقی بین‌المللی را تضعیف کند.

1 - full reparation

2 - restitution)

3 - compensation

4 - satisfaction & guarantees of non-repetition

سوم، این حمله منجر به تشدید مسابقه تسلیحاتی در خاورمیانه شده است. برخی دولت‌ها با افزایش بودجه‌های نظامی و تلاش برای دستیابی به فناوری‌های پیشرفته دفاعی و حتی هسته‌ای، در صدد بازدارندگی در برابر تهدیدات مشابه برآمده‌اند. این وضعیت، نه تنها خطر وقوع درگیری‌های فرامرزی را افزایش می‌دهد، بلکه می‌تواند معاهدات و سازوکارهای کنترل تسلیحات در سطح بین‌المللی را با چالش مواجه سازد.

چهارم، این اقدام همچنین پیامدهای جدی برای رژیم عدم اشاعه هسته‌ای (NPT) دارد. حمله به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز، اعتماد متقابل میان کشورهای عضو را تضعیف کرده و اصل حق ذاتی استفاده صلح‌آمیز از انرژی هسته‌ای را زیر سؤال می‌برد. در نتیجه، برخی کشورها ممکن است احساس کنند که تنها از طریق تسلیحات هسته‌ای قادر به تضمین امنیت خود خواهند بود. در مجموع، اقدام رژیم صهیونیستی نه تنها نقض آشکار قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل است، بلکه موجب تضعیف امنیت منطقه‌ای، تشدید رقابت‌های تسلیحاتی، و افزایش احتمال درگیری‌های گسترده‌تر در خاورمیانه خواهد شد.

### ۲.۵. پیامدهای حقوقی بین‌المللی

این واقعه، پرسش‌های جدی درباره کارآمدی مکانیسم‌های حقوقی بین‌المللی و به‌ویژه نقش شورای امنیت سازمان ملل متحد ایجاد کرد. علی‌رغم آنکه منشور ملل متحد، شورا را به‌عنوان مسئول اصلی حفظ صلح و امنیت بین‌المللی معرفی می‌کند ( UN Charter, 1945, art. 24)، عملکرد این نهاد در مواردی که قدرت‌های بزرگ خود ذی‌نفع یا حامی طرف متجاوز هستند، با بحران مشروعیت مواجه شده است. وتوی مکرر برخی قدرت‌ها در موارد مشابه، مانع از اقدام قاطع برای جلوگیری از نقض صلح بین‌المللی می‌شود و این امر موجب تضعیف اعتماد جامعه بین‌المللی به شورا و قواعد بنیادین حقوق بین‌الملل گردیده است.

در سطح هنجاری، حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران و واکنش ناکافی نهادهای بین‌المللی، نشان‌دهنده نوعی فرسایش استانداردهای آمره همچون منع توسل به زور و احترام به حاکمیت دولت‌ها است. این وضعیت، سبب شد که برخی تحلیلگران از «دوگانگی در اجرای حقوق بین‌الملل» سخن بگویند؛ جایی که قواعد الزام‌آور تنها در غیاب منافع قدرت‌های بزرگ اجرا می‌شوند (Falk, 2020). روندهای بعدی نشان داد که کشورهای کوچک و متوسط در محیطی که ضمانت‌های امنیتی جمعی کارآمدی خود را از دست داده‌اند، به‌طور فزاینده‌ای در اندیشه خودیاری هستند. چنین روندی، در صورت گسترش، بنیان‌های رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را تهدید می‌کند و به‌طور مستقیم موجب تضعیف اعتبار و کارایی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در نظارت و راستی‌آزمایی خواهد شد. به بیان دیگر، ناکامی نظام حقوقی و سیاسی بین‌الملل در واکنش به تجاوزات آشکار، می‌تواند به یک چرخه امنیتی معیوب منجر شود؛ کشورها با از دست دادن اعتماد به نهادهای بین‌المللی، به سمت تقویت قدرت نظامی و حتی هسته‌ای حرکت می‌کنند، و این روند به افزایش مسابقه تسلیحاتی و بی‌ثباتی بیشتر در سطح منطقه‌ای و جهانی می‌انجامد (SIPRI, 2024).

### ۳.۵. پیامدهای زیست‌محیطی و انسانی

حملات به تأسیسات هسته‌ای، علاوه بر تخریب زیرساخت‌های حیاتی، خطر آلودگی رادیواکتیو را نیز به همراه دارد (United Nations Environment Programme [UNEP], 1992). برخلاف تخریب‌های صرفاً نظامی، پیامدهای چنین آلودگی‌ای کوتاه‌مدت و محدود نیست، بلکه می‌تواند سلامت نسل‌های آینده را در معرض تهدید قرار دهد. این آلودگی‌ها، بسته به شدت و گستره آن، آثار متعددی بر انسان، محیط‌زیست و اقتصاد برجای می‌گذارند. تجربه فجایع زیست‌محیطی مانند چرنوبیل (۱۹۸۶) و فوکوشیما (۲۰۱۱) نشان داد که آلودگی

راديوآکتیو حتی در سطوح محدود می‌تواند اثرات درازمدتی بر سلامت عمومی داشته باشد و هزینه‌های هنگفتی را بر نظام‌های بهداشتی تحمیل کند (Who, 2016). از جنبه زیست‌محیطی، رهاسازی مواد راديوآکتیو به خاک، منابع آب و جو، موجب تخریب اکوسیستم‌ها، آلودگی کشاورزی و تهدید تنوع زیستی می‌شود (UNEP, 1992). این امر نه تنها امنیت غذایی ملی را مختل می‌کند، بلکه با توجه به ماهیت فرامرزی آلودگی هسته‌ای، کشورهای همسایه را نیز متأثر می‌سازد. در بعد اقتصادی، آلودگی راديوآکتیو پیامدهایی چون افزایش هزینه‌های پاکسازی، جابه‌جایی جمعیت، کاهش زمین‌های کشاورزی، سقوط سرمایه‌گذاری‌های خارجی و اختلال در تجارت منطقه‌ای را به همراه دارد (Barnaby, 2009). در نتیجه، اثرات چنین حملاتی از مرزهای ملی فراتر رفته و می‌تواند به بی‌ثباتی منطقه‌ای و حتی جهانی دامن بزند. از منظر حقوق بین‌الملل محیط‌زیست، چنین اقداماتی نقض آشکار اصول بنیادینی چون اصل احتیاط و اصل عدم ورود خسارت فرامرزی محسوب می‌شود (Birnie et al., 2009). افزون بر این، براساس پیش‌نویس مواد مسئولیت بین‌المللی دولت‌ها (International Law Commission, 2001)، هر دولت متخلف ملزم به جبران خسارات زیست‌محیطی و اتخاذ تدابیر لازم برای جلوگیری از تکرار است.

#### ۴.۵. پیامدهای ژئوپلیتیکی و استاندارد دوگانه قدرت‌ها

حمایت آشکار برخی قدرت‌های بزرگ از رژیم اشغالگر قدس در جریان حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران، موجی از بی‌اعتمادی به نظم چندجانبه‌گرایی<sup>۱</sup> را در سطح جهانی ایجاد کرده، این حمایت‌ها، که به شکل سکوت یا حتی توجیه اقدام تجاوزکارانه نمایان شد، نشان داد که اصول و نهادهای بین‌المللی، در عمل، در برابر منافع ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ آسیب‌پذیر هستند. این رویداد سبب شد تا بسیاری از دولت‌های در حال توسعه و عضو جنبش عدم تعهد (NAM)، همگرایی بیشتری در مواضع خود پیدا کنند. کشورهای این بلوک قبلاً نیز بر این نکته تأکید داشته‌اند که شورای امنیت با ترکیب و مکانیزم کنونی خود، بازتاب‌دهنده واقعی ترکیب سیاسی - جغرافیایی جهان نیست و همین امر موجب بحران نمایندگی و مشروعیت این شورا شده است (Weiss, 2015).

از منظر نظری، این رخداد بار دیگر بحث درباره دوگانگی در نظم بین‌المللی را زنده کرد؛ نظمی که در آن، قدرت‌های بزرگ قادر به نقض اصول بنیادین منشور ملل متحد هستند، بی‌آنکه نگرانی جدی از پاسخگویی داشته باشند (Falk, 2020). چنین وضعیتی، مشروعیت هنجارهای بین‌المللی را تضعیف کرده و زمینه را برای افزایش یک‌جانبه‌گرایی<sup>۲</sup> و خودیاری‌گرایی<sup>۳</sup> در روابط بین‌الملل فراهم می‌سازد.

در مقابل، کشورهای کوچک و متوسط با طرح ابتکارات جمعی در چارچوب جنبش عدم تعهد، گروه ۷۷ و حتی اتحادیه آفریقا، بر ضرورت اصلاح ساختار حکمرانی جهانی تأکید کرده‌اند. از جمله موضوعات محوری در این بحث‌ها، گسترش عضویت دائم یا غیر دائم در شورای امنیت، محدودسازی حق وتو، و افزایش شفافیت و پاسخگویی نهادهای بین‌المللی است.

در مجموع، این بحران نشان داد که حمایت بی‌قید و شرط قدرت‌های بزرگ از متحدان خود، می‌تواند به بحران مشروعیت در نظم بین‌المللی بینجامد و هم‌زمان، عاملی برای همگرایی کشورهای جنوب جهانی در جهت پیگیری اصلاحات بنیادین در نهادهای بین‌المللی باشد.

#### ۵. جایگاه حقوقی ایران و رژیم اشغالگر قدس در NPT و استاندارد دوگانه قدرت‌ها

##### ۱.۵. جایگاه ایران به عنوان عضو NPT

1 - multilateralism

2 - unilateralism

3 - self-help

ایران از سال ۱۹۷۰ به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) پیوسته و متعهد به عدم تولید یا دستیابی به سلاح هسته‌ای شده است. ماده ۳ این معاهده کشورهای عضو غیرهسته‌ای را ملزم می‌کند که کلیه فعالیت‌های هسته‌ای خود را تحت نظام پادمان جامع آژانس بین‌المللی انرژی اتمی قرار دهند، جمهوری اسلامی ایران علاوه بر اجرای این پادمان، به استناد اسناد منتشر شده ۲۰۲۵ به صورت داوطلبانه پروتکل الحاقی را نیز اجرا کرده و پذیرای بازرسی‌های سرزده بوده است (IAEA, 2025). بر اساس ماده ۴ این معاهده، ایران به طور قانونی حق توسعه فناوری هسته‌ای برای اهداف صلح‌آمیز را دارد که شامل ساخت و بهره‌برداری از تأسیسات غنی‌سازی اورانیوم، راکتورهای تحقیقاتی و سایر فعالیت‌های مرتبط می‌شود. (NPT, 1968)

## ۲.۵. جایگاه رژیم اشغالگر قدس به عنوان غیرعضو NPT

رژیم اشغالگر قدس هرگز به معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) نپیوسته و از ابتدای برنامه هسته‌ای خود، سیاست موسوم به ابهام هسته‌ای یا سکوت هسته‌ای<sup>۱</sup> را دنبال کرده است (Schneider & Smith, 2020). این سیاست به معنای خودداری از تأیید یا تکذیب رسمی وجود زرادخانه هسته‌ای است و هدف آن حفظ بازاریابی راهبردی در عین اجتناب از فشارهای بین‌المللی به‌ویژه از سوی جامعه جهانی می‌باشد. شواهد متعدد طی چند دهه گذشته این سیاست را زیر سؤال برده‌اند. از جمله، افشاگری مردخای وانونو، تکنسین سابق مرکز هسته‌ای دیمونا، در دهه ۱۹۸۰ جزئیات مهمی از ابعاد برنامه هسته‌ای اسرائیل را منتشر کرد که بر اساس آن، این رژیم در حال تولید پلوتونیوم برای تسلیحات اتمی بوده است (Albright & Hibbs, 2000). همچنین گزارش‌های متعدد سازمان‌های اطلاعاتی غربی و تحلیل‌های اندیشکده‌های معتبر حاکی از آن است که اسرائیل هم‌اکنون دارای زرادخانه‌ای متشکل از ده‌ها، و به روایت برخی منابع، بیش از صد کلاهک هسته‌ای می‌باشد (Kristensen & Korda, 2019). خارج بودن اسرائیل از NPT بدین معناست که هیچ تعهد الزام‌آور بین‌المللی نسبت به شفافیت هسته‌ای، بازرسی‌های آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، یا ممنوعیت توسعه تسلیحات هسته‌ای بر آن حاکم نیست (Schneider & Smith, 2020). این وضعیت، یک تناقض آشکار در نظام حقوقی و امنیتی بین‌المللی ایجاد می‌کند، در حالی که کشورهای عضو NPT مانند ایران موظف به پذیرش رژیم بازرسی‌ها و محدودیت‌های گسترده هستند، رژیم اشغالگر قدس بدون هیچ نظارت یا مسئولیتی به توسعه و انباشت تسلیحات هسته‌ای پرداخته و حتی علیه یکی از اعضای متعهد به NPT اقدام نظامی کرده است. این دوگانگی، نه تنها اصل برابری حاکمیت‌ها را نقض می‌کند، بلکه اعتبار و مشروعیت رژیم عدم اشاعه هسته‌ای را نیز به شدت تضعیف کرده است. در واقع، تداوم چنین وضعیتی سبب می‌شود بسیاری از دولت‌های عضو NPT نسبت به سودمندی پایداری خود تردید کنند و احساس کنند که قواعد بین‌المللی به صورت گزینشی و سیاسی اعمال می‌شود.

<sup>1</sup> - nuclear opacity

### ۳.۵. استاندارد دوگانه قدرت‌های بزرگ

حمله‌ای بی‌سابقه از سوی یک کشور غیرعضو معاهده منع گسترش سلاح‌های هسته‌ای (NPT) یعنی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران، که عضو متعهد به این معاهده است، با واکنش‌های رسمی محکوم‌کننده همراه نشد؛ بلکه از سوی برخی کشورهای بانی معاهده، از جمله ایالات متحده، به‌طور عملی حمایت شد. در این حمله، اسرائیل در تاریخ ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ به تأسیسات هسته‌ای ایران، شامل فوردو، نطنز و اصفهان، حمله کرد و ایالات متحده نیز در ۲۱ ژوئن همان سال با استفاده از بمب‌های سنگرشکن این عملیات را تکمیل نمود، کمپین بین‌المللی برای لغو سلاح‌های هسته‌ای (ICAN) این حملات را «غیرقانونی و خطرناک» توصیف کرد و هشدار داد که چنین اقداماتی نه تنها روند عدم گسترش را تضعیف می‌کند، بلکه بی‌ثباتی منطقه‌ای را نیز افزایش می‌دهد. همچنین رافائل گروسسی، مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، در نشست شورای امنیت سازمان ملل تأکید کرد که استمرار چنین روندی می‌تواند به تضعیف کامل رژیم عدم اشاعه منجر شود (IAEA, 2025). در سطح اروپا، صدر اعظم آلمان، فریدریش مرترس، با وجود اذعان به اینکه بنیامین نتانیاهو پیش‌تر او را در جریان حمله قرار داده بود، اقدام اسرائیل را «در راستای حق دفاع» توصیف کرد و آن را هماهنگ با شرکای غربی دانست (Reuters, 2025). این رویکرد دوگانه یعنی تأکید لفظی بر تعهد به NPT و در عین حال چشم‌پوشی بر نقض آشکار آن اعتبار این معاهده را به‌عنوان یک رژیم بین‌المللی کلیدی در امنیت جهانی به‌شدت تضعیف کرده و پیام خطرناکی به سایر کشورها ارسال می‌کند که پایبندی به تعهدات عدم اشاعه الزاماً تضمینی برای برخورداری از حمایت در برابر تجاوزات نیست.

### بخش ششم: نقش قدرت‌های بزرگ و بحران مشروعیت نظم حقوقی بین‌المللی

#### ۱.۶. نظم حقوقی بین‌المللی پس از منشور ملل متحد

با تدوین منشور ملل متحد در سال ۱۹۴۵، هدف اصلی جامعه بین‌المللی ایجاد نظامی مبتنی بر قواعد الزام‌آور و برابر برای همه کشورها، صرف‌نظر از میزان قدرت آنها بود (UN, 1945). اصولی چون حاکمیت ملی، تمامیت ارضی، ممنوعیت توسل به زور، و حل و فصل مسالمت‌آمیز اختلافات، ستون‌های این نظم را تشکیل دادند. این نظام، لایه‌های حمایتی متعددی برای کشورها در نظر گرفت تا در صورت مواجهه با تهدید یا تجاوز، از حمایت جمعی برخوردار شوند. مسئولیت اولیه حفظ صلح و امنیت بین‌المللی به شورای امنیت واگذار شد و ماده ۲۵ منشور، اعضا را ملزم به اجرای تصمیمات شورا کرده است. (UN, 1945)

#### ۲.۶. ناکارآمدی شورای امنیت در برابر تجاوز آشکار

در رویداد ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، شورای امنیت سازمان ملل نتوانست اقدامی مؤثر برای توقف تجاوز انجام دهد و برخی اعضای دائم آن (ایالات متحده، فرانسه، بریتانیا و آلمان) عملاً جانب متجاوز را گرفتند. اظهارات توجیه‌گرانه مقامات این کشورها، نشانه‌ای از سیاسی‌کاری ساختاری در این نهاد بین‌المللی بود. این رویکرد نشان می‌دهد که منافع ژئوپلیتیکی قدرت‌های بزرگ بر اصول حقوق بین‌الملل و تعهدات منشور غالب شده است، موضوعی که به‌طور مستقیم اعتبار نظم بین‌المللی را زیر سؤال برده است.

### ۳.۶. استاندارد دوگانه در اجرای حقوق بین‌الملل

یکی از عوامل اصلی بی‌اعتباری نظم موجود، اجرای گزینشی قواعد است. وقتی تجاوز علیه متحد قدرت‌های بزرگ رخ می‌دهد، شورای امنیت و سایر نهادها به سرعت واکنش نشان می‌دهند، اما در مواردی که متجاوز خود از این قدرت‌ها یا متحد آنهاست، اصول حقوق بین‌الملل نادیده

گرفته می‌شود. این رویه، نه تنها هنجارهای آمره را بی‌اثر می‌کند، بلکه انگیزه سایر کشورها برای تبعیت از قواعد بین‌المللی را به شدت کاهش می‌دهد.

#### ۴.۶. خطر فروپاشی نظم حقوقی بین‌المللی

اعتبار هر نظم حقوقی به کارآمدی آن و احترام اعضا، به ویژه اعضای کلیدی، وابسته است. حمایت یا سکوت بازیگران کلیدی در برابر نقض‌های آشکار، آغازگر روندی است که می‌تواند به فروپاشی نظم حقوقی بین‌المللی منتهی شود. پس از ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵، بسیاری از کشورهای جهان پرسش کردند که آیا پابندی به اصول منشور و معاهدات بین‌المللی همچنان فایده دارد یا خیر؛ این تردید در میان کشورهای در حال توسعه و غیرمتعهد پیامدهای فاجعه‌باری برای ثبات جهانی خواهد داشت.

#### ۵.۶. مسئولیت تاریخی و حقوقی قدرت‌های بزرگ

قدرت‌هایی که با رفتار غیرمسئولانه یا عامدانه به تضعیف نظم حقوقی قواعد بین‌الملل کمک می‌کنند، باید مسئولیت تاریخی و حقوقی این اقدامات را بپذیرند. حتی اگر امروز در جایگاه تصمیم‌گیران باشند، پیامدهای فروپاشی چنین نظامی در آینده گریبان خود آنها را نیز خواهد گرفت.

#### نتیجه‌گیری

حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ رژیم اشغالگر قدس به تأسیسات هسته‌ای صلح‌آمیز جمهوری اسلامی ایران، نه تنها از منظر منشور ملل متحد فاقد مبنای قانونی بود، بلکه با معیارهای تاریخی و سخت‌گیرانه دکترین حمله پیشگیرانه نیز همخوانی نداشت. این اقدام نمونه‌ای آشکار از سوءاستفاده از ادبیات امنیتی برای مشروعیت‌بخشی به تجاوز نظامی است و خطر نهادینه شدن «حق جنگ پیش‌دستانه» را در نظم بین‌المللی افزایش می‌دهد.

مطالعه مواد ۲(۳)، ۲(۴) و ۵۱ منشور ملل متحد، رویه دیوان بین‌المللی دادگستری و قطعنامه‌های مجمع عمومی نشان می‌دهد که این اقدام نظامی تجاوز مسلحانه‌ای غیرقانونی بوده و هنجارهای آمره و اصول بنیادین حقوق بین‌الملل را نقض کرده است و حمایت یا سکوت قدرت‌های بزرگ، نمونه‌ای از اجرای گزینشی قوانین بین‌المللی است که مشروعیت نظم کنونی را به چالش می‌کشد.

حمله به غیرنظامیان، ترور شخصیت‌های علمی و تخریب زیرساخت‌های غیرنظامی، نقض فاحش حقوق بین‌الملل بشردوستانه و مصداق بارز جرایم جنگی محسوب می‌شود. این اقدامات نه تنها با تعهدات قراردادی نظیر کنوانسیون‌های ژنو و پروتکل‌های الحاقی مغایرت دارند، بلکه اصول عرفی و آمره حقوق بین‌الملل را نیز نقض کرده و قابلیت تعقیب کیفری بین‌المللی را دارا هستند.

حمله به تأسیسات هسته‌ای تحت پادمان آژانس بین‌المللی انرژی اتمی، علاوه بر نقض منشور ملل متحد و اساسنامه آژانس، تهدیدی جدی برای امنیت بین‌المللی، سلامت بشر و محیط زیست است و می‌تواند آثار فرامرزی و بلندمدت بر جای بگذارد. این اقدام، جنایتی بالقوه علیه بشریت به شمار می‌رود و نیازمند پیگرد و پاسخگویی جامعه بین‌المللی است.

از منظر معاهده NPT، ایران حق قانونی بهره‌برداری از انرژی هسته‌ای صلح‌آمیز را دارد، در حالی که رژیم اشغالگر قدس به عنوان غیرعضو NPT، محدودیت قانونی مشابهی ندارد. این عدم تعادل و همراهی عمدی و سیاسی قدرت‌های بزرگ، بحران مشروعیت در نظام حقوقی بین‌المللی را تشدید کرده و پیامدهای ژئوپلیتیکی و امنیتی گسترده‌ای برای منطقه و جهان ایجاد کرده است.

پیامدهای انسانی، زیست‌محیطی و سیاسی این حمله، از جمله تشدید تنش‌های منطقه‌ای، افزایش مسابقه تسلیحاتی، تهدید محیط زیست و تضعیف استانداردهای عدم اشاعه، ضرورت بازنگری و اصلاح ساختارهای بین‌المللی را روشن می‌سازد. این اصلاحات باید شامل تقویت استقلال شورای امنیت، تضمین حمایت حقوقی از اعضای NPT، توسعه مکانیسم‌های پاسخگویی و تعقیب کیفری بین‌المللی و ارتقای استانداردهای حفاظت از محیط زیست و تأسیسات هسته‌ای باشد.

در نهایت، حمله ۱۳ ژوئن ۲۰۲۵ نه تنها یک تجاوز نظامی علیه یک کشور عضو NPT بود، بلکه آزمونی برای اعتبار و کارآمدی نظم حقوقی بین‌المللی و تعهدات جمعی جامعه جهانی به رعایت اصول بنیادین منشور ملل متحد محسوب می‌شود. پیامدهای انسانی، و سیاسی آن، ضرورت اقدام فوری و هماهنگ جامعه بین‌المللی برای پیشگیری از تکرار چنین فجایعی را نشان می‌دهد و تأکید می‌کند که رعایت قوانین بین‌المللی، تنها راه تضمین صلح، امنیت و عدالت جهانی است.

### تعارض منافع

در انجام مطالعه حاضر، هیچ‌گونه تضاد منافی وجود ندارد.

### مشارکت نویسندگان

در نگارش این مقاله تمامی نویسندگان نقش یکسانی ایفا کردند.

### حامی مالی

این پژوهش حامی مالی نداشته است.

## EXTENDED SUMMARY

The military attack conducted by the Israeli occupying regime on June 13, 2025 against the Islamic Republic of Iran represents one of the most consequential violations of the international legal order in the post-Charter era. This operation, which targeted nuclear facilities under full IAEA safeguards, military sites, residential complexes, and the homes of scientists, was immediately justified by Israel as an act of preventive or preemptive self-defense. However, the foundations of such claims diverge sharply from established jurisprudence, treaty provisions, and customary norms. The doctrine of imminence, articulated through the Caroline formula, requires the threat to be “instant, overwhelming, leaving no choice of means, and no moment for deliberation,” conditions not met according to available evidence (Dinstein, 2017). The IAEA had repeatedly affirmed that Iran’s nuclear program was not diverted toward weaponization and remained entirely under verified safeguards (IAEA, 2025). Simultaneously, Israel—a non-party to the NPT with a clandestine nuclear arsenal documented by decades of independent reports (International Law Organization, 2020)—engaged in conduct that violated fundamental obligations under Article 2(4) of the United Nations Charter, undermined the prohibition on the use of force, and destabilized regional order. The attack has revived earlier debates surrounding the misuse of “preventive self-defense,” despite the International Court of Justice’s clear stance that anticipatory force based solely on speculative threats lacks any legal basis (ICJ, 1986). The action similarly contradicts the principles of necessity and proportionality that govern lawful self-defense, and its extraterritorial targeting of civilians, scientists, and safeguarded installations raises serious concerns under international humanitarian law, the Geneva Conventions, and international criminal law. These legal, political, and environmental dimensions collectively form the framework within which this study evaluates whether Israel’s justification can be reconciled with international law.



Central to the legal analysis is the differentiation between preventive and preemptive self-defense, terms often used interchangeably but fundamentally distinct in international law. Preemptive defense may, under the strict Caroline parameters, be invoked in the face of a truly imminent attack, yet preventive strikes—premised on long-term or hypothetical threats—are universally rejected as unlawful uses of force (ICJ, 2004). Israel’s framing of Iran’s safeguarded nuclear program as an “existential threat” lacked evidentiary support, especially in light of contemporaneous diplomatic initiatives in which Iran was engaged, as confirmed by independent reporting (Reuters, 2025). Moreover, authoritative assessments by international security think tanks emphasized that Iran’s posture remained defensive and deterrence-oriented (ISIS, 2025). In all three pillars of the Caroline test—necessity, immediacy, and exhaustion of peaceful options—Israel’s claim collapsed under scrutiny (IAEA, 2025). The United Nations Charter provides no exceptions for unilateral preventive strikes, and the ICJ’s jurisprudence in Nicaragua reaffirmed that even large-scale support to hostile actors does not constitute an armed attack justifying force (ICJ, 1986). Furthermore, Israel had alternative non-forcible remedies at its disposal, including recourse to the Security Council, diplomatic negotiations, and verification mechanisms—none of which were pursued, further undermining the claim of necessity. The attack therefore represents not only a violation of the Charter but an attempt to normalize a dangerous doctrine whose acceptance would erode the prohibition on the use of force and open the door to unrestrained militarized interpretations of national security.

The June 13 attack also constitutes a grave breach of international humanitarian law (IHL), particularly the obligation to distinguish between combatants and civilians under Article 48 of Additional Protocol I (1977). The killing of Iranian nuclear scientists—who qualify as civilians under Article 50—violated core IHL principles and further contravened the International Convention for the Suppression of Terrorist Bombings, which criminalizes intentional attacks against civilians for coercive political purposes. Reputable human rights organizations condemned earlier targeted killings of scientists as unlawful (Amnesty International, 2020), further supporting the legal characterization of these actions as extrajudicial executions. In addition, Israel’s attack on civilian infrastructure, residential buildings, and safeguarded nuclear facilities breached both the prohibition on indiscriminate attacks and the principle of proportionality. The operation also contradicts the ICJ’s position in the Wall Advisory Opinion, which rejected Israel’s efforts to classify speculative future threats as valid grounds for force (ICJ, 2004). By bypassing peaceful dispute-resolution obligations under Article 2(3) of the Charter and acting unilaterally outside Security Council authority, Israel not only violated jus ad bellum rules but also contributed to the systemic undermining of collective security mechanisms. The cumulative pattern of targeting civilians, conducting strikes without military necessity, and inflicting foreseeable damage on protected objects indicates serious violations that may rise to the level of war crimes and engage individual criminal responsibility under the Rome Statute.

An additional dimension concerns the attack on nuclear installations under IAEA safeguards, which international law affords heightened protection. Article 4 of the NPT recognizes the inalienable right of states to pursue peaceful nuclear energy, and Iran, as a party to the treaty, maintained its obligations through comprehensive safeguards and voluntary implementation of the Additional Protocol, as verified by the Agency (IAEA, 2023). Conversely, Israel, as a non-party to the NPT operating outside any inspection regime, has long pursued nuclear opacity (Schneider & Smith, 2020). The IAEA General Conference’s 1983 resolution explicitly condemns armed attacks against safeguarded facilities as violations of the UN Charter and the IAEA Statute (IAEA, 1983). Similarly,

Security Council Resolution 487 (1981), issued after Israel's bombing of Iraq's Osirak reactor, affirmed that such operations constitute unlawful uses of force. The 2025 attack therefore mirrors an act previously condemned as aggression, demonstrating a pattern of disregard for international norms. Beyond legal concerns, such attacks pose catastrophic environmental risks. Principles articulated in the Stockholm (1972) and Rio (1992) Declarations require states to avoid transboundary environmental harm (UNEP, 1972; UNEP, 1992), and the ICJ's decision in *Gabčíkovo-Nagymaros* underscores the integration of environmental protection within general international law. The release of radioactive materials—feasible even from precision strikes—could threaten public health for generations, as historical cases like Chernobyl and Fukushima illustrate (Who, 2016). Thus, the attack violated IHL's Article 55 prohibiting environmental destruction, as well as customary no-harm principles, and triggered state responsibility under the 2001 ILC Draft Articles (International Law Commission, 2001). These legal regimes collectively demonstrate that Israel's strike represents a multilayered breach of nuclear, humanitarian, and environmental law. The asymmetry between Iran's legal obligations as an NPT party and Israel's lack of treaty constraints underscores a persistent double standard in global nuclear governance. Iran's compliance with safeguards (IAEA, 2025), contrasted with Israel's unacknowledged arsenal and refusal to join the NPT, exemplifies structural inequities (Albright & Hibbs, 2000; Kristensen & Korda, 2019). Such disparities have long undermined the NPT's legitimacy and contributed to perceptions of selective enforcement. The response of certain Western powers—ranging from muted criticism to open political support—further intensified concerns about the politicization of international law (Falk, 2020). The convergence of geopolitical interests permitted Israel to act with impunity, echoing earlier patterns in the 2003 Iraq invasion and other unilateral actions that bypassed the Security Council (Sullivan, 2019). This environment incentivizes self-help strategies among medium and small states, increasing regional arms races (SIPRI, 2024), weakening multilateral security mechanisms, and destabilizing the Middle East. The attack also strained the normative foundations of the international system, reinforcing critiques that the application of the Charter's core principles depends more on geopolitical alignment than on legal criteria (Weiss, 2015). These dynamics collectively signal a broader erosion of the rule-based order and elevate the necessity of reexamining collective security structures to prevent further normalization of unlawful force. In sum, the Israeli attack of June 13, 2025 constitutes a clear violation of the United Nations Charter, customary international law, international humanitarian law, and the legal protections afforded to safeguarded nuclear facilities. The preventive and preemptive self-defense justifications advanced by Israel fail under every legal test, including necessity, imminence, and proportionality, and the targeting of civilians, scientists, and peaceful infrastructure represents a grave breach of humanitarian and environmental norms. The operation exposes systemic weaknesses within the international legal order and highlights the destabilizing effects of asymmetric treaty commitments, selective enforcement, and geopolitical double standards. Its implications extend beyond the immediate conflict, raising fundamental questions about the future of collective security, the credibility of the NPT, and the resilience of international law in restraining unlawful uses of force.

## References

- Albright, D., & Hibbs, M. (2000). *Israel's nuclear arsenal: An overview*. Institute for Science and International Security.
- Amnesty International. (2020). *Condemnation of targeted killings in Iran*.
- Barnaby, F. (2009). *How nuclear weapons spread: Nuclear-weapon proliferation in the 21st century*. Routledge.
- Birnie, P., Boyle, A., & Redgwell, C. (2009). *International law and the environment*. Oxford University Press.

- Crawford, J. (2013). *State responsibility: The general part*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/CBO9781139033060>
- Dinstein, Y. (2017). *War, aggression and self-defence*. Cambridge University Press. <https://doi.org/10.1017/9781108120555>
- Falk, R. (2020). The decline of international law and the future of global security. *Global Policy*, 11(2), 123-135. <https://doi.org/10.1111/1758-5899.12738>
- Gray, C. (2018). *International law and the use of force*. Oxford University Press. <https://doi.org/10.1093/law/9780198808411.001.0001>
- IAEA. (1983). *Resolution GC(XXVII)/RES/407 of the General Conference*.
- IAEA. (2023). *Implementation of the NPT Safeguards Agreement in Iran*.
- IAEA. (2025). Report of the Director General on verification and monitoring in Iran. <https://www.iaea.org/sites/default/files/25/06/gov2025-24.pdf>
- ICJ. (1986). *Case concerning military and paramilitary activities in and against Nicaragua (Nicaragua v. United States of America)*. <https://www.icj-cij.org/en/case/70>
- ICJ. (2004). *Advisory opinion on the legal consequences of the construction of a wall in the occupied Palestinian territory*. <https://www.icj-cij.org/en/case/131>
- ICJ. (2005). *Case concerning armed activities on the territory of the Congo (Democratic Republic of the Congo v. Uganda)*. <https://www.icj-cij.org/en/case/116>
- International Law Commission. (2001). *Draft articles on responsibility of states for internationally wrongful acts*. [https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft\\_articles/9\\_6\\_2001.pdf](https://legal.un.org/ilc/texts/instruments/english/draft_articles/9_6_2001.pdf)
- International Law Organization. (2020). *Annual report on violations of international law in the Middle East*.
- ISIS. (2025). Analysis of IAEA Iran verification and monitoring report - May 2025. *Institute for Science and International Security*. <https://isis-online.org/isis-reports/analysis-of-iaea-iran-verification-and-monitoring-report-may-2025>
- Kristensen, H. M., & Korda, M. (2019). Israeli nuclear weapons, 2019. *Bulletin of the Atomic Scientists*, 75(1), 52-58. <https://doi.org/10.1080/00963402.2019.1556003>
- Reuters. (2025). Iran says IAEA official to visit for talks, no access to nuclear sites planned. <https://www.reuters.com/world/middle-east/iran-says-iaea-official-visit-talks-no-access-nuclear-sites-planned-2025-08-10>
- Schneider, M., & Smith, M. (2020). Israel's nuclear opacity: An enduring dilemma. *Journal of Strategic Studies*, 43(2), 245-268. <https://doi.org/10.1080/01402390.2018.1563779>
- Shaw, M. N. (2021). *International law*. Cambridge University Press.
- SIPRI. (2024). *Yearbook 2024: Armaments, disarmament and international security*. Oxford University Press.
- Sullivan, J. (2019). *Iraq war: Political and strategic consequences*. Routledge.
- Weiss, T. G. (2015). *What's wrong with the United Nations and how to fix it*. Polity Press.
- Who. (2016). *Health consequences of nuclear accidents: Lessons from Chernobyl and Fukushima*. <https://www.who.int/publications/i/item/9789241565556>